

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث ما در مسئله ۲۱ بود و عرض کردیم که صاحب عروة در این مسئله سه مطلب را ذکر کرده اند اول اینکه؛ «إِذَا صَامَ يَوْمَ الشُّكِّ بِنِيَّةِ شَعْبَانَ ثُمَّ نَوَى الْإِفْطَارَ وَ تَبَيَّنَ كَوْنَهُ مِنْ رَمَضَانَ قَبْلَ الزَّوَالِ قَبْلَ أَنْ يَفْطُرَ فَنَوَى صِحَّ صَوْمِهِ» البته باید به آن اصولی که قبلاً ذکر شد توجه داشته باشیم و یکی از آن اصول که بسیار مهم بود این است که صوم عند الشرح و در درجه اول امساک از طلوع فجر تا غروب آفتاب می باشد که قرآن کریم هم در ضمن آیه ۱۸۷ از سوره بقره به این مطلب اشاره کرده است پس اصل صوم همین است که ذکر شد و گفتیم که اگر در جاهای دیگری غیر از این بود و قبول شد به خاطر حاکمیت دلیل دوم بر دلیل اول می باشد و شارع مقدس هم آن را ارفاقاً پذیرفته است.

هیچ کدام از سه فرعی که در این مسئله مطرح شده با معنی اصلی و اولی صوم تطبیق ندارد مثلاً در همین فرع اول که ذکر کردیم می گوید «إِذَا صَامَ يَوْمَ الشُّكِّ بِنِيَّةِ شَعْبَانَ ثُمَّ نَوَى الْإِفْطَارَ» یعنی بعداً قصد کرد که بخورد در حالی که صوم آن است که امساک به طور مداوم مثل عام مجموعی تا غروب آفتاب باقی باشد و ما گفتیم که صوم سه جور تصور می شود؛ عام بدلی و عام استغراقی و عام مجموعی، آیا این آنات و دقائقی که از طلوع فجر تا غروب آفتاب هستند هر دقیقه ای و هر ساعتی یک امری و یک امساک دارد که مثل عام بدلی شود؟ یا اینکه به صورت عام استغراقی است و کل این آنات هر کدام یک امری دارد ولی به طور مستقل یعنی اطاعتها و عصیانهای متعددی وجود دارد، هیچ کدام از این دو تصور (عام بدلی و استغراقی) صحیح نیستند بلکه تصور سوم یعنی عام مجموعی صحیح است به این معنی که تمام این آنات با همدیگر پیوستگی و ارتباط دارند که این ارتباط به طور مجموع روزه را تشکیل می دهد چراکه روزه آن است که از طلوع فجر تا غروب آفتاب تمام آنات با هم مرتبط باشند و این یک امر و یک موضوع امر و یک امثال و یک عصیان دارد، پس اصل روزه این است ولی حالا اگر در جایی شارع مقدس چیزهای دیگری را به جای این پذیرفته است آن چیز نیاز به دلیل دارد و اگر دلیل در میان نباشد روزه باید به آن شکل کاملی که عرض کردیم باشد که البته در این مسئله ۲۱ سه فرع ذکر شده که هیچکدام با معنی کامل و اولی روزه تطبیق ندارد.

حالا می خواهیم دلیل صحت صوم در فرع اول از این مسئله که ذکرش گذشت را بیان کنیم، از جمله دلائل صحت آن است که در مسئله ۱۲ ذکر کردیم و آن این بود که در زمان پیغمبر (ص) روزی مردم فکر کردند که آخر شعبان است ولی بعداً یک اعرابی آمد و شهادت داد که اول رمضان است و پیغمبر (ص) دستور دادند منادی ندا کند که؛ «مَنْ لَمْ يَأْكُلْ فَلَیْصُمْ وَمَنْ أَكَلَ فَلَيْمَسْكَ» که در اینجا من لم یأكل فلیصم اعم از این است که قبلش افطار کرده باشد یا اینکه خواب باشد یا بیدار یا اینکه متوجه باشد یا غافل باشد و غیره بلکه فقط باید قبلش چیزی نخورده باشد، پس یکی از دلیلهای ما این خبر مرسل نبوی بود و چون فقهاء به آن عمل کرده اند ضعفش با عمل فقهاء جبران می شود و عرض کردیم که این روایت را محقق در معتبر ذکر کرده و در سنن بیهقی هم ذکر شده، بنابراین مطالبی که در مسئله ۱۲ عرض کردیم پایه فرع اول در این مسئله می باشند و مستشکل ما در آنجا آقای خوئی بود که در اینجا هم ایشان قبول نکرده اند و اشکال دارند فلذا ایشان در اینجا بر عروة حاشیه دارند.

اما مطلب دوم یا فرع دومی که ایشان در این مسئله مطرح می کنند این است که: «و اما إن نوى الإفطار فى يوم من شهر رمضان عصيانياً ثم تاب فجدد النية قبل الزوال لم ينعد صومه» روزه این شخص صحیح نیست چونکه در اینجا روز ماه رمضان است و خودش هم می داند که روز ماه رمضان است فلذا قصد کرده که روزه بگیرد ولی بعداً عصیاناً قصد کرده که روزه را بخورد در اینجا توبه بعدی دیگر روزه را درست نمی کند و صومش منعقد نمی شود چون که روزه به معنی حقیقی و اصلی در اینجا محقق نشده چون قبلاً عرض کردیم روزه آن است که از طلوع فجر تا غروب در تمام آنات قصد امساک داشته باشد که این آنات به هم پیوستگی و ارتباط دارند فلذا اگر در فی مابین یک لحظه قصد کند که بخورد آن ارتباط و پیوستگی قطع می شود و اگر این چنین شد صوم منتفی می شود و منعقد نمی شود.

اما در اینجا بحث و حرف وجود دارد چرا که شرایع گفته که این صوم صحیح است بر خلاف شارح شرایع یعنی صاحب جواهر که در جلد ۱۷ جواهر ص ۶۴ تا ص ۶۵ کتاب الصوم گفته معلوم است که صومش فاسد است، اما عبارت شرایع این است: «لو نوى الإفطار فى يوم من رمضان ثم جدد قبل الزوال، قيل لا ينعد و عليه القضاء و لو قيل بانعداده كان أشبه». صاحب جواهر می فرماید که کلام صاحب شرایع در غایت ضعف می باشد و در اینجا علاوه بر قضا کفار هم لازم است چون که این شخص روزه بوده و بعد عصیاناً

وطنش شود و غیره که دلایل خاص بر قبول صوم غیر معمولی آنها داشتیم .

صاحب عروة می فرماید که در اینجا هیچ دلیلی بر قبول این صوم از طرف شارع نداریم چونکه آن ادله ای که در مثل مریض و مسافر و غیره داشتیم شامل اینجا نمی شود بلکه آنها متعلق به جای خاصی می باشند مثل همان مریض و مسافر و غیره و شامل صوم واجب معین نمی شوند ولی آیت الله خوئی در مستند و آیت الله حکیم در مستمسک می خواهند که این صوم را درست کنند ، آقای خوئی همان اشکال اول که داشتند در اینجا هم دارند و آن این بود که ما در باب صوم مریض و مسافر دلیل داریم ولی در بقیه دلیلی نداریم مگر اینکه به طور عموم مسئله را درست کنیم ، ایشان در اشکالشان به عروة می گویند که طبق گمان شما که قائل بودید به اینکه هر کس قبل از زوال روزه را قصد کند روزه اش درست می شود پس در اینجا هم باید درست شود .

آقای حکیم در مستمسک از راه تجری پیش آمده و فرموده اند که این شخص واقعاً مأمور به صوم رمضان بوده ولی چون نمی دانسته قصد صوم نذری را کرده و بعد قصد کرده که بخورد یعنی در واقع و بطن الامر این شخص مأمور به صوم رمضان بوده و اگر در آن وقت نمی دانسته که رمضان است بعداً متوجه می شده و می فهمیده ، بنابراین امر واقعی این شخص همان صوم رمضان است ولی خیال می کرده که چون یوم الشک است رمضان نیست و از این جهت قصد نذر معین را کرده بود و بعد قصد کرده بود که آن را بخورد ولی نخورده بود که این می شود تجری چرا که تجری آن است که انسان قصد معصیت کند ولی مرتکب نشود ، بنابراین ایشان می فرمایند که این شخص از جهت آن صوم واجب معین فقط مرتکب تجری شده و در تجری هم یک بحثی در اصول می باشد و آن اینکه آیا تجری حرام است یا اینکه فقط قبیح است ؟ آخوند در کفایه می گوید که اتفق العقل و النقل بر اینکه حرام است ولی شیخ رسائل می گوید که تجری حاکی از سوء باطن شخص می باشد ولی معصیت و حرام نمی باشد که بنده هم قول شیخ را اختیار کرده ام بنابراین آقای حکیم در اینجا می فرمایند که فقط این شخص مرتکب تجری شده است اما راجع به رمضان هم ایشان می فرمایند طبق آن دلیلی که دال است بر اینکه اگر کسی قبل از ظهر فهمید که رمضان است و نیت کرد روزه اش صحیح است در اینجا هم باید روزه اش صحیح باشد .

به نظر بنده ادله داله بر صحت صوم برای کسی که لم یأکل این جور جاها را شامل نمی شود و انصراف از این جاها دارد چون در اینجا

قصد افطار کرده فلذا هم قضا و هم کفاره بر او واجب می باشد و همچنین صاحب جواهر می فرماید که ؛ **إِنَّ الصَّوْمَ لَا يَتَّبِعُ** : یعنی صوم مرکبی است که باید در آن در تمام دقائق و آنات امساک با قصد صوم از طلوع فجر تا غروب آفتاب وجود داشته باشد و تمام دقائق و آنات با هم بیوستگی و ارتباط داشته باشند .

حاج آقا رضای همدانی هم در مصباح الفقیه می فرماید که صحت این صوم مشکل است چون که پیغمبر (ص) فرموده اند که ؛ **لَا صِيَامَ لِمَنْ لَمْ يَبِيتِ الصِّيَامَ مِنَ اللَّيْلِ** : یعنی باید از شب و قبل از طلوع فجر طوری قصد کند که طلوع فجرش توأم با قصد صومش

باشد و این قصد به طور ارتباطی تا مغرب ادامه داشته باشد ، بعد ایشان در آخر کلامشان می فرمایند فتأمل چرا که بالاخره این حرف صاحب شرایع است ، ولی ما می گوئیم که فتأمل جایی ندارد و همانطور که صاحب جواهر گفته اند مطلب واضح است .

اما فرع سومی که صاحب عروة در این مسئله مطرح می کنند این است که ؛ « **و كَذَا لَوْ صَامَ يَوْمَ الشُّكِّ بِقَصْدٍ وَاجِبٍ مَعِينٍ ثُمَّ نَوَى الْإِفْطَارَ عَصِياناً ثُمَّ تَابَ فَجَدَّدَ النِّيَّةَ بَعْدَ تَبْيِينِ كَوْنِهِ مِنَ رَمَضَانَ قَبْلَ الزَّوَالِ** » در یوم الشک روزه به قصد رمضان حرام است حالا اگر شخصی به قصد واجب معین مثل نذر معین روزه گرفت ثم نوى الافطار عصیاناً منتهی بعد از اینکه متوجه شد که رمضان است تاب فجدد النیة قبل الزوال در اینجا هم ایشان می فرمایند که روزه اش باطل است و منعقد نمی شود . دلیل بطلان این است که همانطور که گفتیم روزه آن است که انسان از طلوع فجر تا غروب قصد کند که امساک کند و این قصد را به هم نزند یعنی در تمام آنات و دقائق که با هم مرتبط هستند باید قصد امساک داشته باشد ولی این شخص این قصد را به هم زده است ، بنابراین از جهت صوم واجب معین دیگر روزه به حساب نمی آید چون در صوم واجب معیش قصد کرده بود که از طلوع فجر تا مغرب امساک کند که این کار را نکرد و امساک را به هم زد .

حالا می خواهیم ببینیم اگر این شخص بعد از تبیین اینکه رمضان است توبه کرد و قصد رمضان کرد آیا این روزه اش که نوى الافطار ثم تاب فجدد النیة بعد تبیین کونه من رمضان قبل الزوال صحیح است و دلیلی بر قبول آن از طرف شارع داریم یا نه؟ چرا که در بعضی از جاها شارع روزه ای را که مخالف صوم اصلی اولی باشد پذیرفته مثل مریض که قبل از ظهر خوب شود و یا مسافری که یک ساعت مانده به ظهر وارد

گفته شده که این نوبی الافطار در صورتی که آن ادله برای کسی که نیت افطار کرده باشد نمی باشند و شامل این جاها نمی شوند فلذا این جاها از مساق آن روایاتی که دلالت بر صحت صوم دارند خارج است از این جهت حق با صاحب عروة می باشد ، این سه فرعی بود که در این مسئله ذکر شده بود که یک به یک آنها را بیان کردیم . . .

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی
محمد و اله الطاهیرین